**وحدت در عین تکثر درایران: زمینه‌ساز تکامل ملی**

 سید جواد موسوی دالینی[[1]](#footnote-1)

سرزمین پهناور ایران، گستره انواع گوناگونی­های دینی، مذهبی، قومی، زبانی و فرهنگی است. ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان، برخوردار از تنوع و گوناگونی است. تنوع موجود در ایران، وجهی درون‌زا داشته و یا برخورداری از اصالت ملی، در پیکره هویت ایرانیان جای گرفته است. این امر سبب شده است که از یک سو تنوع موجود درایران زمینه­ساز واگرایی و جدایی نباشد، بلکه بتواند در مقام عاملی در مسیر تعامل و شناخت متقابل و در نهایت همگرایی و تکامل ملی عمل کند. از دیگر سو نیز با توجه به مرکزیت و موقعیت جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی ایران، جایگاه منطقه­ای ویژه­ای را برای کشور ما فراهم آورد. پژوهش حاضر با روش کتابخانه­ای و شیوه توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این سوال است که رهیافت مطلوب در نسبت رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران مورد بررسی و واکاوی قرار دهد. یافته پژوهش حاکی از آن است برای حفظ هویت ملی از آسیب­ها، بحران­ها و چالش­های پیش رو و تقویت شخصیت ملی و بنیادی خود، باید سیاست­ها و برنامه­هایی اتخاذ شود که به این مهم بینجامد. بدیهی است از میان رویکردها و سیاست­های موجود در ادبیات سیاسی – اجتماعی، مناسب­ترین رویکردی که می­تواند توجه به فضای فرهنگی – اجتماعی، سوابق تاریخی و واقعیات موجود ایران کارساز باشد، اتخاذ رویکرد «وحدت در عین کثرت» است. تحقق سیاست حاضر نیازمند مقتضیات و بسترهای اجتماعی مساعد است. این بسترها زمانی فراهم می­شود که تعاملات و مناسبات اجتماعی در درون جامعه یا اجتماع ملی، به‌ویژه در میان خرده­فرهنگ­ها و روابط بین­قومی، تقویت، فراگیر و همه­جانبه شود و از این طریق هم فکری، هم­دلی، همکاری و همگرایی در جامعه تقویت گردد.

کلید واژه: هویت ایرانی، همگرایی ملی، هویت قومی، تنوع قومی

**مقدمه:**

موضوع قوميت در دهه­هاي اخير مورد توجه انديشمندان رشته­هاي مختلف مثل جامعه شناسي، علوم سياسي، روان شناسي اجتماعي، حقوق و روابط بين‌الملل و جغرافياي سياسي قرارگرفته است. چنين نگاهي، خود عطف توجهي به اين بخش از گروه­هاي اجتماعي است كه اغلب در مطالعات مربوط به دوره كلاسيك به شكل حاشيه­اي و گذرا مورد توجه قرار مي­گرفت. درمطالعات دوران كلاسيك،گروه‌هاي قومي و هويت­هاي فروملي بخشي از هويت­هاي سنتي به حساب مي­آمدند. اما اين غايت­انديشي درست از آب در نيامد و جهان شاهد ماندگاري هويت­هاي قومي درعصر مدرنيته و نقش‌آفريني رو به تزايد آنها در عرصه سرنوشت جمعي شد. بدين سان نگاهي دوباره به اين حوزه در اغلب رشته­هاي علمي مربوطه آغاز شد و همچنان در حال انجام است.

در كشور ايران نيز گرايشي چند بعدي به مطالعات قومي در دهه­هاي اخير رواج يافته است كه بخش عمده آن نتيجه فروپاشي اتحاد جماهيرشوروي و رشد ستيزه­هاي قومي در كشورهاي همجوار ايران، يوگسلاوي و حوزه بالكان است. بخشي نيز متأثر از وجود گروه­هاي قومي و هويت­هاي فرهنگي موجود در ايران است. همچنين رواج تحقيق و پژوهش طي چند سال اخير جان تازه­اي در كشور يافته و از اين رهگذر مطالعات قومي به عنوان حوزه­اي جديد، در خور اهتمام قوم پژوهان و گروه­هاي مختلف فكري قرار گرفته است. بر اين اساس پايان­نامه­هاي دانشجويي بسياري در مقاطع كارشناسي ارشد و دكتري به موضوع هويت­هاي فرهنگي و قومي در ايران اختصاص يافته است. در اين راستا همچنين ترجمه برخي متون مربوط به گروه­هاي قومي و انعكاس اخبار و تحليل رسانه­ها در زمينه تحولات قومي در جهان موثر بوده است.

با وجود این، مطالعات قومي در ايران هنوز در آغاز راه است؛ راهي كه با دشواري­هاي خاص به آرامي در حال يافتن مسير خود در ميان مشكلات و موانع عيني و ذهني است. اين دشواري در درجه اول به فقر مطالعات بومي پيرامون موضوع قوميت و هويت­هاي فرهنگي در ايران مربوط مي­شود. مشكل دوم، روي­آوري به ترجمه و بازخواني مطالعات انجام گرفته در ساير كشورها و تعميم آن به مسائل داخل كشور و انتظار گره­گشايي امور از طريق اين نظريه­پردازي­هاست. سوم، قطبي شدن تدريجي فضاي روابط قومي در كشورهاي حاشيه مرز ايران و برخي كشورهاي ديگر و همچنين رواج ناسيوناليسم فرهنگي و سياسي در برخي گروه­هاي قومي اين فضاسازي توسط برخي نخبگان قومي در داخل كشور است. به تبع اين نوع نگاه، برخي دلسوزان و علاقمندان به تماميت سرزميني و همبستگي ملي، ورود به اين عرصه را باعث آشفته شدن ذهن‌ها و فضاسازي­هاي غير واقعي در كشور تلقي مي­كنند. چهارم، كم رنگ بودن نقش دانشگاه­ها در موضوع مطالعات قومي است. اين مسئله، زمينه ورود مراكز و گروه­هاي غيرتخصصي و كم مايه بودن كارها را فراهم مي­آورد. پنجم، نگاه مقطعي و كاربردي به موضوع مطالعات قومي است كه اغلب براي رفع مشكلات كوتاه مدت و ميان مدت سازمان­هاي اجرايي انجام مي­پذيرد. عدم نقش‌آفريني فعال بخش­هاي آكادميك در اين موضوع، فقر منابع و نيروي متخصص، امكانات و بودجه محدود و عواملي از اين دست نيز فقر مطالعات بنيادي در مقوله هويت­هاي قومي و فرهنگي را رقم زده است. با توجه به اين نكات، مطالعات قومي در ايران نيازمند تعميق در نظريه­پردازي­ها، انجام مطالعات تطبيقي و كاربردي در عرصه جهاني و منطقه­اي، تمركز مطالعاتي برخاستگاه­ها و بنيادهاي هويتي -اعم از قومي، مذهبي و فرهنگی- در كشور و نيز توجه به پژوهش­هاي كاربردي در روابط درون­قومي و بين­قومي است. از اين رهگذر مي­توان به شناخت نظريه روابط قومي و فرهنگي در ايران دست يافت؛ شناخت درست روابطي كه مردم داراي نژاد، فرهنگ، دين و روابط گسترده و پيشينه مشترك را هزاران سال به هم پيوند داده و درختي تنومند از ريشه­اي واحد را با شاخساراني متعدد پرورش داده است. بازشناسي اين هويت مشترك و تنوعات پيوند يافته،‌ رمز ماندگاري و جاودانه شدن اين ملت كهن پايه بوده است.

به علاوه مؤسسات مطالعاتي و پژوهشي چندي طي يك دهه اخير در ايران تأسيس شده­اند كه برخي بر مطالعات مربوط به گروه­هاي اجتماعي، از جمله گروه­هاي قومي، هويت، امنيت و مباحث فرهنگي با رويكرد بين‌رشته­اي متمركز بوده­اند. رشد نشريات تخصصي و اختصاص ويژه­نامه­هاي متعدد به موضوع قوميت، ناسيوناليسم، هويت و امثال آن هم در رونق نسبي مطالعات هويتي در ايران موثر بوده است. بر اين همه بايد نياز سازمان اجرايي براي مديريت سياسي و اجرايي كشور و تغييرتدريجي رويكرد مديريت كلان از بعد سخت افزاري به ابعاد نرم افزاري و همچنين الزام به صرف حداقل بودجه­هاي مصوب در زمينه تحقيق و پژوهش در سازمان­هاي اجرايي را نيز افزود.

 **در خصوص پیشینه پژوهش گفتنی است،** در مبحث هویت **ملی و قومی**  کتاب‌ها وپژوهش‌های متعددی صورت گرفته، مانند: کتاب «هویت ملی وهویت فرهنگی» اثر جلال ستاری **(1380)** ، مقالة «هویت ملی ایرانی در گسترة تاریخ» نوشتة حمید احمدی  **(1382)**  وکتاب «مبانی هویت ایرانی» اثر قدیر نصری  **(1387)** منتشر شده **است.**  وجه تمایز مقاله حاضر در مقایسه با پژوهش­های پیشین، یافتن رهیافت مناسب در خصوص رابطه هویت قومی با هویت ملی در ایران است. افزون بر آن پیشینه تاریخی بحران­های قومی در ایراننیز مورد پژوهش قرار خواهد گرفت.

**مفهوم قوم**

واژه قوم در جوامع مختلف دارای ریشه و بنیان دیرینه­ای است. این واژه بر خلاف مفاهیمی چون ملت و ناسیونالیسم که اصطلاحات نسبتاً جدیدی هستند، درکنار عباراتی چون قبیله، طایفه،گروه، تیره و نژاد، کاربردی بلندمدت در اطلاق بر گروه­های انسانی داشته است. قومیت صفت قوم است، اما اغلب به صورت مترادف این واژه استعمال می­شود. (Milton, 1994:76) ریشه­شناسی واژه قوم در زبان­های مختلف نشان از قدمت استعمال این مفهوم برای شناخت یک اجتماع انسانی با ویژگی­های خاص در قرون متمادی دارد. در زبان پهلوی واژه «پاتوند» یا «پادوند» از دو بخش «پات» به معنای پدر و «وند» به معنای بند، به عنوان معادل قوم رواج داشته است. به عبارت دیگر در ایران باستان به مردم هم­تباری که نیا یا پدر مشترکی داشتند پاتوند یا پادوند می­گفتند. بعدها واژه خویش و خویشی مبین هم­پدری معمول گشته است (شیخاوندی، 1369: 260). بعد از ورود زبان عربی به ایران، واژه قوم در ایران رواج یافته و در آثار شاعران و نویسندگان فارسی زبان به کار رفته است و هنوز هم استعمال مي‌شود.

قومیت[[2]](#footnote-2) در زبان­های لاتین به عنوان صفت قوم یا قومی[[3]](#footnote-3) از واژه «*ethnikos*» یونانی مشتق می­شود. این لغت به مردم یا ملت اشاره داشته است (کشمور[[4]](#footnote-4)، 1996: 119)، چنان‌چه صفت قومی در شکل امروزی­اش نیز این معنا را حفظ کرده است. یعنی توصیف­کننده گروهی است که تا حدی دارای پیوستگی و همبستگی و دارای منافع مشترکی هستند؛ هرچند آگاهی نسبت به برخی از این موارد نهفته باشد. لغتنامه دهخدا قوم را «گروه مردان و زنان و به‌ویژه گروه مردان» می­شمارد. در قرآن کریم واژه قوم و مشتقات آن مانند گروه، مردم، اهل، طایفه، عشیره، قبیله و حتی ملت به معنای محدود به‌کار رفته است. این عبارت جمعاً 378 بار در قرآن کریم به کار رفته است (شيخاوندي، 1369: 259 ).

در واقع گروه قومی تنها مجموعه­ای از انسان­ها یا بخشی از یک جمعیت نیست، بلکه مجموعه­ای از انسان­هایی است که به واسطه تجربیات مشترک به نوعی اتحاد و نزدیکی با یکدیگر مرتبط شده­اند. این تجربه اغلب از تبار و نیای مشترک واقعی یا خیالی ریشه می­گیرد. اما در کنار آن، برخی گروه­های قومی نیز وجود دارند که بر اثر تجربه زیست مشرک نسبتاً طولانی در کنار یک گروه قومی متفاوت، بخشی از آن محسوب شده­اند؛ گرچه در حافظه تاریخی خود به منشأ متمایز هم آگاهی دارند (چلبی و همکاران، 1378: 141). این وحدت قومی اغلب در مواقع خطر، مالیات و رقابت­های محلی و حوزه­های جغرافیایی نمود پیدا می­کند.گاه نیز قومیت در نسبت با گروه قومی شکل می­گیرد. مثلا ًقوم الف نسبت به قوم ب معنا پیدا می­کند. در کنار این، قومیت گاه به واسطه محرومیت و تبعیض، ساخت پیدا می­کند یا حداقل آنکه از جهت اقلیت بودن و محرومیت از برخی حقوق اجتماعی به این تجربه می­رسند.[[5]](#footnote-5)

**تنوع و گوناگونی؛ قاعده آفرینش**

گوناگونی و تنوع در جهان یک قاعده است و همه موجودات از یکدیگر متفاوتند. آفرینش بشر نیز از‌ ‌‌این قاعده، مستثنی نیست. اختلاف انسان‌‌ها در رنگ‌، زبان، مذهب، نژاد، فرهنگ، هوش، افکار و استعدادها‌، واقعیتی انکارناپذیر است و نشان از حکمت خالق مدبر و علیم دارد. جهان هستی بدون تنوع و برخورداری از تفاوت‌، فاقد جاذبه و پویایی و ملال‌آور خواهد بود. زیرا گوناگونی موضوعی دو بعدی است و کارکردی دوگانه دارد. از یک سو پویایی‌، جاذبه و زیبایی‌‌‌‌ می‌‌آفریند و به شناسایی دیگران و غیر ‌‌‌‌ می‌‌انجامد و از سوی دیگر، ‌‌‌‌می‌‌تواند به تقابل‌، واگرایی و منازعه در مناسبات اجتماعی منجر شود. به بیان دیگر، همسازی و واگرایی‌، سازگاری با اعضاء و ناسازگاری با اغیار و دگرستیزی و دگرپذیری‌، دو بعد «گوناگونی» محسوب ‌‌‌‌ می‌‌شوند.

از جمله ویژگی­های جمعیتی در اغلب کشورهای جهان، تنوعات قومی است. امروزه تعداد معدودی از کشورهای جهان از وحدت قومی و قبیله­ای برخوردار هستند، چنانچه در تعریف اقوام، وحدت نژادی را نیز در نظر بگیریم، باید گفت؛ از آنجا که نژاد خالص در جهان وجود ندارد و هرگونه تلاش برای خالص­سازی نژادی، عقیم و محکوم به شکست است، صحبت از قوم و قبیله کاملاً متمایز و خالص، بسیار غیرواقع‌بینانه و بیشتر رمانتیک و سیاسی بوده و از سوی نخبگان قومی و غیر قومی دامن­زده می­شود. (Joe, 1978: 37)

در عین حال وجود تفاوت­هایی در رنگ پوست، ترکیب صورت، لباس، زبان، لهجه، آداب و رسوم، سنت و مذهب، موجب تمایز و مرزبندی­هایی در ترکیب جمعیتی کشورها می­شود. این تفاوت­ها در اندیشه­ی اجتماعی اسلام، نه تنها آسیب و یا تهدید محسوب نمی­شوند، بلکه محصول اراده آگاهانه خداوند، جهت فراهم کردن امکان بهتر شناخت افراد نسبت به یکدیگر عنوان شده است. آنجا که در سوره­ی مبارکه الحجرات آیه 13 قران کریم می­فرماید: «و جعلنا کم شعوبا و قبائل لتعارفوا» و در همین زمینه ارسطو نیز جامعه را به پارچه­ای رنگارنگ تعبیر نموده است.

تا قبل از شکل­گیری دولت- کشور و دولت- حکومت، پذیرش تنوعات قومی در یک جامعه امری مرسوم و کمتر قابل جدل بود. Donald, 1985: 79) اما پس از کنفرانس وستفالیا در 1648م و پیدایش دولت مدرن، تنوعات قومی به یکی از موضوعات جدی مناقشات سیاسی تبدیل شد. مسئله همبستگی ملی، به‌ویژه پس از کنفرانس وستفالیا و شکل­گیری دولت-کشور و محو شدن نظم امپراطوری، اهمیت ویژه­ای یافت. بدین ترتیب امپراطوری­های بزرگ، کوچک شدند و کشورهای مختلفی به وجود آمدند که در طی آن فرایند، شاهد مقاومت­هایی از سوی اقوام و گروه­های مذهبی و ... در برابر دولت مرکزی بوده­ایم. به مقتضای قوت و ضعف نیروهای مقاومت­کننده، اشکال مختلفی از حکومت­ها، در قالب فدرالیسم و غیر متمرکز به وجود آمد (مک نلی، 1376: 11- 13).

**هویت قومی در ایران**

ويژگي تنوع قومي در ايران در مقايسه با بيشتر كشورهاي ديگر كه آنها را نيز
مي­توان ممالك كثيرالاقوام خواند، بومي بودن قوميت­هاي متعدد و متنوع ايران و به عبارت ديگر ايراني بودن و ايراني­الاصل بودن آنهاست. حال آنكه در غالب كشورهاي برخوردار از تنوع قومي، اين گوناگوني و تنوع، بيشتر ناشي از مهاجرت اقوامي از كشورهاي دور و نزديك مي­باشد.

گوناگونی قومی در ایران، نه اقلیت­های (ملیت­های کوچکتر مستحیل شده درملیتی کلان‌تر) و نه گروه­های قومی به معنای مهاجران رودرو با نابرابرهای شهروندی هستند. وجه دیگر گوناگونی در ایران، به موازات گوناگونی قومی یا به تبع آن، تنوع زبان­ها و لهجه­های مختلفی است که در گوشه و کنار این سرزمین با آن تکلم می­شود و اغلب این زبان­ها و گویش­ها نیز نظیر زبان فارسی در شمار گروه زبان­های ایرانی محسوب می­شوند. این گوناگونی و تنوع زبان­ها و لهجه­های رایج در ایران، همچون وجود اقوام ایرانی ساکن در ایران سرزمین وجهی درون‌زا دارد و به تنوع درونی خود ایران مربوط می­شود. برخلاف ایران، در برخی کشورهای دیگری که احیاناً نوعی تنوع زبانی دارند، گوناگونی موجود همچون مورد تنوع قومی، عمدتاً ویژگی مهاجرتی یا منطقه­ای پیش گفته را دارد.

در واقع الگوی فرهنگی- قومی کشور ایران همانند فرش­های چشم نواز و نفیس کشورمان که به‌رغم ویژگی­های مشترک، از رنگ­ها و طرح­های متمایز و متنوعی بهره برده و بافته شده­اند، الگوی پیچیده­ای متشکل از گروه­های قومی، زبانی، مذهبی، نژادی، فرهنگی و منطقه­ای را به معرض نمایش می‌گذارد، تا جایی که به جرات می­توان ادعا کرد این تنوع و پیچیدگی، خصیصه بنیادی – نه خاص – جامعه ایران است (رمضان زاده، 1387: 73 - 74).

در طول تاریخ، هر یک از اقوام ساکن در ایران به سهم خود در نضج، دوام و استمرار تمدن ایرانی شرکت داشته و به رغم نشیب و فرازهای فراوان، توانسته­اند به طرق مختلف، حیات سیاسی این مرز و بوم را پاس بدارند.

در حال حاضر به استناد آمارهای مختلف، بین 40 تا 50 درصد جمعیت ایران را، اقوام غیر فارس تشکیل می­دهند (ساندرا مک کی، 1995). در عین حالی که بر علایق همه اقوام ایرانی در حفظ هویت ملی و حراست از تمامیت ارضی و جغرافیای سیاسی کشور تاکید داریم، در مقابل نیز نمی­توانیم بر بسترها و رشته­های کوتاه و بلندی که از گذشته تاکنون، کم و بیش زمینه­ساز واگرایی برخی از اقوام از مرکز بوده­اند و به تعداد زیاد در ساخت و بافت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی کشور و نیز در سطح منطقه و نظام بین­الملل یافت می­شود، چشم فرو بندیم.

حساسیت ایجاب می­کند که به لحاظ نظری و عملی، به درک بهتری از چرایی بروز تحولات قومی نائل آییم. در کنار واقعیت تکثر و تنوع جامعه­ی ایران، این امر نیز پذیرفتنی است که تجمعات انسانی در هر سطح و اندازه، در درون خود و با گروه­های غیر، از نقاط قوت و ضعف و اشتراک و افتراق برخوردار باشند و بالتبع در این میان، تجمع انسان­ها در چارچوب وسیعی تحت عنوان دولت­های ملی نیز، از این قاعده­ی کلی بیرون نیست.

آن چه مشخص است، هیچ تنوعی فی حد ذاته مذموم نیست، و در مقابل هیچ یکدستی­ای ممدوح نمی­باشد؛ چرا که در عین حالی که که یکدستی و همگونی قومی در بطن یک جامعه می­تواند مزایایی را در برداشته باشد، تنوع و تکثر نیروهای اجتماعی و قومی نیز، این جوامع را از ظرفیت­ها و استعدادهایی برخوردار می­سازد که بهره­گیری مناسب از آنها می­تواند موتور رشد، توسعه، همگرایی و همسازی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باشد (مدیر شانه چی، 1380: 35 – 43).

**پیشینه تاریخی بحران­های قومی در ایران**

اگر همنوایی، همدلی و همزیستی مسالمت­آمیز و برادرانه را به عنوان قاعده­ای کلی بر مناسبات اقوام ایرانی بپذیریم، در کنار این قاعده، برهه­هایی نیز وجود داشته که بر این روابط، سطوح مختلفی از تنش، منازعه و بحران حاکمیت پیدا کرده است.

این برهه­ها در تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه در یکصد سال اخیر به تعداد معدودی قابل شناسایی و طرح و بررسی است. سال­های اولیه پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، اواسط دهه 1320 ه.ش و نیز اولین سال­های پیروزی انقلاب اسلامی، سه مقطعی هستند که در تاریخ معاصر ایران به واسطه شدت و دامنه بحران، طول زمانی مناقشات، نوع و میزان درخواست­ها، حجم تلفات، صدمات و خسارات، از جایگاه ویژه­ای برخوردار می­باشند.

وقوع سطوح متفاوتی از منازعات قومی در مناطقی چون کردستان، آذربایجان، ترکمن صحرا، بلوچستان و خوزستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از مهم­ترین چالش­های نظام جمهوری اسلامی ایران در طول این دو دهه بوده است که آثار و عواقب زیانباری را بر این مناطق و بر ساخت سیاسی کشور و نیز بر روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام وارد نموده است.

در پیشینه تاریخی بحران­های قومی در ایران، از زمان پیروزی انقلاب مشروطه تا تثبیت قدرت رضاشاه، دو ستیزه عمده هویتی – محلی در قالب قیام خیابانی و غائله خزعل مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه به دست آید غائله خزعل ویژگی­های یک بحران محلی تمام عیار را در خود داشته، حال آنکه قیام خیابانی ابعاد کاملی از بحران را در خود نداشته و از شدت کمتری برخوردار بوده است. هم چنین، به رغم اتهامات وارد شده، قیام خیابانی داعیه تجزیه­طلبی نداشته، ولی تحرکات خزعل جنبه جدایی­طلبانه و گریز از مرکز داشته است. (آبراهامیان، 1377: 166)

در قیام خیابانی، تقاضاهای هویتی – قومی فراوانی مطرح شده که در ستیزه­های شیخ خزعل بر علیه دولت، این درخواست­ها به صورت شخصی، ایلی و طایفه­ای تجلی یافته است. به علاوه در حالی که غائله خزعل با تفاوت­های ماهوی از حمایت­های فرامرزی سود جسته است، تنها تکیه­گاه قیام شیخ محمد خیابانی توده‌های آذربایجانی به‌ویژه مردم تبریز بوده­اند

مقطع دوم بروز بحران­های قومی در ایران که در بعد از تبعید رضاشاه و اشغال ایران توسط قوای بیگانه به وقوع پیوست. تشکیل حکومت آذربایجان و جمهوری خودمختار مهاباد به رهبری سید جعفر پیشه‌وری و قاضی محمد در بین سال­های 25 – 1324 مهم­ترین این منازعات هستند. از جمله معدود ستیزه­های محلی که در طول تاریخ معاصر قابلیت اطلاق بحران قومی را به صورت کامل و تمام عیار در متن و بطن خویش دارند، دو بحران مذکور می­باشند. (آبراهامیان،1377: 268)

وقایع کردستان به عنوان مهم­ترین و بزرگ­ترین چالش داخلی نظام نوپای جمهوری اسلامی، با بهره‌مندی کامل از شاخصه­های عملیاتی، تنها محمل اطلاق اصطلاح بحران قومی قرار گرفت. مدت زمان کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بحران کردستان به لحاظ سیاسی، با درخواست­های هویتی – قومی در قالب قطعنامه ای هشت ماده­ای از سوی شیخ عزالدین حسینی، عبدالرحمن قاسملو و غنی بلوریان به نمایندگان اعزامی دولت موقت مهندس بازرگان آغاز شد و همزمان با سقوط پادگان مهاباد وارد فاز نظامی شد. تشدید، تعمیق و گسترش دامنه منازعات مسلحانه بین گروه­های کرد و غیر کرد چون حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان انقلابی زحمتکشان ایران (کومل)، سازمان چریک­های فدایی خلق ایران و سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر با دولت انقلاب در ماه­ها و سال­های بعد، موجب کشته و زخمی شدن هزاران نفر از نیروهای دو طرف و میلیاردها ریال خسارات مالی شد. بهره­مندی از وضعیت کوهستانی و پستی و بلندی زمین به لحاظ توپوگرافی و همجواری با کردهای ترکیه و عراق و دریافت کمک­های همه­جانبه نظامی – مالی و تبلیغاتی از دولت عراق و حمایت برخی از شخصیت­ها، احزاب و گروه­های سیاسی در تهران، وضعیتی را پدید آورد که علاوه بر استان کردستان، دامنه بحران به تعدادی از استان­های همجوار چون آذربایجان غربی و کرمانشاه نیز کشیده شد و آسیب­پذیری­های جدی را نسبت به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، محتمل­الوقوع ساخت (كوه شكاف، 1386: 441 – 482).

ستیزه­های یک ماهه در منطقه ترکمن صحرا، در حاشیه جنوب شرقی دریای خزر، در شهرهای گنبد کاووس، بندر ترکمن و آق قلعه از اواسط اسفند 1357 تا اواسط فروردین 1358، در حد یک درگیری محلی مورد توجه قرار گرفت. چرا که علاوه بر مدت کوتاه درگیری­ها و فقدان استمرار آن، مبنای وقوع این ستیزه­ها کمتر مطالبات هویتی – قومی، بلکه اقتصادی بوده است و نخبگان شاخص ترکمنی که رهبری و هدایت درگیری­ها را بر عهده داشته باشند، شناسایی نشدند و نبض وقایع در دست عناصر غیرترکمن به‌ویژه سازمان چپ­گرای چریک­های فدایی خلق قرار داشت.

ناآرامی­های آذربایجان خصوصاً تبریز در ماه­های آذر و دی 1358 توسط حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان، با فراز و فرودهای سریع خود و در چارچوب رقابت­های نخبه علیه نخبه و سهم خواهی از انقلاب، به عنوان آشوب­های شهری مورد توجه قرار گرفت.

حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران به مثابه یک جریان مذهبی با تاکتیک­های دمکراتیک و روشنفکرانه که با تکیه بر باورهای اعتقادی مقلدین و یک مرجع دینی خواستار تامین نقطه نظرات آیت­الله شریعتمداری در اداره آذربایجان بود، در جریان مبارزه‌جویی با دولت نوپای جمهوری اسلامی به جز مقطعی کوتاه از حمایت جدی، فراگیر و مستمر مردم آذربایجان برخوردار نگردید. به رغم رهبری وقایع آذربایجان توسط نخبگان آذربایجانی تبار به‌ویژه آیت­الله شریعتمداری و انجام بیشترین فعالیت­ها در آذربایجان شرقی خصوصاً در تبریز، حزب خلق مسلمان حزبی قومی – منطقه­ای نبود و درخواست­های هویتی – قومی به کمترین وجهی مطرح گردید و اختلاف­نظرهای ابراز شده نیز نسبت به سیاستگذاری‌های کلی نظام در قبال چگونگی رفراندوم تغییر نظام، مخالفت با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و مخالفت با اصولی از قانون اساسی و تحریم انتخابات قانون اساسی جلوه یافته و فاقد مولفه­های یک بحران قومی بوده است. (محمدی، 1382: 340)

اقدامات به عمل آمده از سوی ناسیونالیست­های افراطی آن سوی ارس در جمهوری آذربایجان و پان ترکیست­های ترکیه در ایجاد گرایشات واگرایانه میان آذری­های ایران در قبال حکومت مرکزی، بیش از آنکه در قالب بحران­های قومی بگنجد، اقداماتی توطئه­گرانه در جهت ضربه زدن به منافع ملی ایران ارزیابی شد که کمترین سود را نیز برای طراحان خارجی آن به دنبال نداشته است (ايزدي، 1386: 355 – 439).

در بلوچستان نیز به رغم طرح مطالبات هویتی – قومی از سوی گروه­های بلوچ مخالف و وقوع درگیری­های مسلحانه مقطعی به واسطه فقدان رهبریتی شاخص در بین بلوچ­ها و وجود اختلاف نظر در میان گروه­ها و طوایف بلوچ، هیچگاه بحران قومی به صورت جدی مجال بروز نیافته و تحت الشعاع قاچاق مواد مخدر و کالا و دیگر مشکلات امنیتی چون حضور افاغنه رنگ باخته است. در این مورد اگر چه همواره لایه­هایی از یک بحران دائمی، ملایم و بطئی وجود دارد و یا حتی احتمال بروز حوادث غیر مترقبه و انفجار­آمیز چون مورد وقایع نیمه دوم مرداد ماه 1378، یعنی گروگان‌گیری تعدادی از جهانگردان خارجی در کرمان توسط طایفه شه بخش، وجود دارد (زند مقدم، 1386: 305 – 349 ).

در خوزستان ستیزه­های گروه­های عرب مخالف دولت، جلوه­ای متفاوت از دیگر مناطق داشته است. حمایت مالی – تبلیغاتی جدی کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس، خصوصاً دولت عراق در اوایل انقلاب اگر چه به تشدید تقاضاهای هویتی – قومی مردم منطقه دامن زد، ولی طرح و برنامه­های گروه­های مخالف تحت تاثیر حجم وسیع بمب‌گذاری­ها و خرابکاری­ها در لوله­های نفت، پالایشگاه­ها، خطوط مواصلاتی – اطلاعاتی، مراکز اداری و آموزشی و جلوه­های منفی و تنفر­آمیز این قبیل اقدامات و همچنین تهاجم نظامی عراق به ایران، افشای طرح و برنامه­های اشغال استان خوزستان و مقاومت خودجوش مردم منطقه در مقابل متجاوزین عراقی با شکست مواجه شد.

با حضور نیروهای نظامی ایران در منطقه جنگی خوزستان، موضوع بمب­گذاری­ها و خرابکاری­ها کم و بیش منتفی گردید. با این حال، ستیزه­های خوزستان بیش از آنکه ویژگی­های بحران قومی را داشته باشد در راستای منافع دولت عراق تجلی خاص خود را داشته است و ما نیز بالطبع از طرح آن به عنوان یک بحران قومی اجتناب می­ورزیم ( نبوي، 1386 : 488 – 522).

**درونزایی تنوع قومی در ایران**

 بنا به آنچه که اشاره شد، تنوع موجود در ایران شامل گستره وسیعی از گوناگونی­های دینی، مذهبی، قومی، زبانی و فرهنگی است. درون‌زا بودن و اصالت این تنوع، موقعیت ویژه­ای به ایران بخشیده است. ایران به سرزمینی که اکثریت آن را مسلمانان شیعه تشکیل می­دهند، مهد تشیع و سکونتگاه بیشترین شیعیان جهان محسوب می­شود؛ شیعیانی که در چند کشور کوچک­تر، اکثریت جمعیت را تشکیل می­دهند و در کشورهای بیشتری نیز درصد قابل توجهی از جمعیت آن کشورها را شامل می­شوند. تنوع مذهبی موجود در ایران، علاوه بر شیعیان اثنی عشری، اسماعیلی­ها را در بر می­گیرد. شیعیان اسماعیلی اکنون در گستره گرایش­های دینی و مذهبی ایران شمار اندکی را تشکیل می­دهند؛ با این حال ایران در مقام خاستگاه اصلی این مکتب و پیشوایان تاریخی آن و زادگاه و موطن اولیه رهبران نسل­های امروزی اسماعیلیان، از موقعیت کانونی ویژه­ای در این خصوص برخوردار است. ایران برای اهل سنت نیز با آنکه به دلیل تعداد جمعیت، در اقلیت قرار گرفته­اند، سرزمینی بیگانه نیست. زمانی مذهب اکثریت ایرانیان تسنن بوده است و غالب پیشوایان مکاتب فقهی و کلامی اهل تسنن، ایرانی بوده­اند. تاریخ فرهنگ و تمدن و عرفان ایرانی و زبان و ادب پارسی عمدتاً با نام ایرانیان مسلمان سنی آمیخته است. امروزه آرامگاه­ها و مقابر اولیا و عرفا و مشایخ سنیان در گوشه و کنار ایران، زیارتگاه مسلمانان شیعه و سنی ایرانی و غیر ایرانی می­باشد. قومیت‌های پیرو تسنن در ایران[[6]](#footnote-6) از اقوام اصیل ایرانی­اند و خود حلقه اتصال مسلمانان سنی هم تبار قومی آنان در خارج از ایران کنونی با سرزمین و تاریخ و هویت ایرانی محسوب می­شوند. (رمضان زاده، 1387: 92).

ایران برای پیروان سایر ادیان نیز وطن تاریخی و سرزمین بومی و در مواردی خاستگاه دیانت آنان است.[[7]](#footnote-7) غیر مسلمانان ایران، بیگانگان و مهاجرانی از سرزمین­های دور و نزدیک نیستند. برخی به دلیل جا به جایی­های تاریخی و سیاسی گروه­های دینی یا قومی و زبانی بوده و در واقع کوچ­ها یا جابه جایی­هایی که در گستره قلمرو ایران در ایامی از تاریخ انجام شده، از مرزهای کنونی ایران فراتر می­رفته است. (حسین­خانی، 1387)

گوناگونی قومی و زبانی موجود در ایران نیز علاوه بر درونزایی و اصالت بومی، به وجود آورنده جایگاه و موقعیتی کانونی برای ایران محسوب می­شود. گستره تنوع قومی و زبانی ایران، از جمله شامل اقوام و گویش‌ورانی است که هم­تباران قومی یا هم­زبانان آنان در کشورهای پیرامون ایران به سر می­برند. اصالت ایرانی اقوام آذری، کرد، بلوچ، طالشی وگروه­های قومی و زبانی ایرانی­الاصل دیگری که علاوه بر ایران امروزه در سایر کشورهای منطقه سکونت دارند، همچنین زمینه پیوند این اقوام را در خارج از ایران با ایران فراهم می­سازد.

چنین پیوندی با محور قرار دادن ایران در تعاملات منطقه­ای، در بسط و گسترش روابط با کشورهای منطقه به‌ویژه در ارتباط با همسایگان ما می­تواند موثر واقع شود. همسانی قومی و یگانگی­های زبانی میان میلیون­ها ایرانی این کشور و جمعیت­های میلیونی ساکن کشورهای مجاور، می­تواند نقش حائز اهمیتی در تسهیل و تقویت مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشد. بدیهی است که بهره­جویی بهینه از چنین موقعیتی مستلزم تدبیر و تمهید لازم در هر دو عرصه سیاست داخلی و خارجی است.

به این ترتیب، گوناگونی موجود در ایران، بالقوه نوعی مرکزیت منطقه­ای را برای ایران، به مثابه خاستگاه وکانون اصلی ادیان، مذاهب، اقوام، زبان­ها، گویش­ها و خرده­فرهنگ­های ایرانی (به مفهوم عام)، به وجود آورده است.

 **پذیرش چندگانگی فرهنگی ایران**

هویت ایرانی، هویت نژادی و قومی و زبانی نبوده و نیست. بنابراین، پذیرش چندگانگی فرهنگی ایران و پرهیز از مجادلات بی مورد، اولین شرط برای تعریفی صحیح از هویت ملی ایران است. ورود به این مسئله که مردم آذربایجان، ترک هستند یا آذری و یا برخی از خوزستانی­ها را عرب زبان خواندن و خودداری از اطلاق واژه «عرب» به آنان، بی‌معنا و برای ایران زیانبار بوده، دوری جستن از ارزش­های مورد نظر بزرگان تاریخ ایران به شمار رفته و با موازین عدل و انصاف ناسازگار است. می­توان در جهت اهداف علمی، در مورد اینکه آذربایجانی­ها از نظر تباری آذری هستند یا ترک، به وسیله افراد با صلاحیت علمی بحث کرد، اما استفاده از این موضوع در مباحثات سیاسی به شدت ناروا خواهد بود. آذربایجانی­ها چه ترک و چه آذری، یکی از ارکان ملت ایران در درازای تاریخ بوده و هستند و تبارشان هرچه باشد، در هویت ایرانی آنها بی تأثیر است. پس باید از وارد کردن مباحثات نژاد شناسی و زبان شناسی به مجادلات سیاسی، که از هر طرف باشد و معنایی جز تمایل به نژادپرستی[[8]](#footnote-8) ندارد، خودداری کرد.

 **پراکندگی جغرافیایی اقوام ایرانی**

جنبش­های واگرای قومی در ایران، به این واقعیت­ها عینی بی­توجه هستند که هیچ قوم ایرانی به یک منطقه خاص محدود نیست. کردها در سرتاسر ایران پراکنده­اند، شمال خراسان منطقه­ای نیمه کردنشین است و آنها حتی در بلوچستان هم حضور دارند. بلوچ­ها نیز در استان گلستان، جمعیتی قابل اعتنا هستند. ترک­ها نیز در بیشتر نقاط ایران حضوری گسترده و چشمگیر دارند. عرب­ها که در جنوب خوزستان پرشماراند، در استان هرمزگان نیز درصد عمده­ای از جمعیت به شمار می­آیند و حتی در جنوب خراسان ازدیرباز طایفه عرب خزیمه حضور داشته که مرزدار ایران بوده است. با توجه به چنین وضعیتی، می­توان گفت تمام اقوام و تیره­های ایرانی به سرتا سرایران تعلق دارند و نمی­توان آنها را به منطقه خاصی محدود کرد. (رمضان زاده، 1387: 92).

**پیروی از اندیشه­های بزرگان ایرانی**

در جغرافیای تاریخی ایران، همواره مردمی از اقوام گوناگون زندگی کرده­اند و این مردم نقش اساسی در نگهبانی از ایران و شکوفایی فرهنگ و تمدن آن داشته­اند. نکته­ای که در این میان ارزشمند است، دوری جستن ایرانی­ها از هرگونه کینه‌جویی قومی و همگرایی دوستانه شان با یکدیگر است. نگرش تقدیس­آمیز حکیم ابوالقاسم فردوسی نسبت به تمامی ایرانی­ها نمونه­ای از پیوند استوارمردم ایران زمین است. بزرگ‌‌ترین ایده­پرداز تمدن و فرهنگ ایران، از همگی ایرانیان، از هر نژاد و تباری با تجلیل یاد کرده است. او محمود ترک را تا آنجا که به هویت ایرانی خود پشت نمی­کند، نگهبان ایران زمین و زنده­کننده فریدون فرخ می­داند. پیران تورانی را دوست ایرانی دانسته و به عنوان شخصیتی فرزانه از او نام می­برد و بر مرگش مویه می­کند و نعمان ابن منذر عرب حیره­ای را می­ستاید. حکیم تمدن ایران همان گونه که متجاوز را نکوهش کرده و از هر نژادی و تباری باشد بر او نفرین می­فرستد، از مردم ایران، با هر تبار و نژادی، با ستایش یاد کرده و بیگانگان غیر متجاوز را نیز دوست می­دارد و به آنان ارج می­گذارد. ( دیلم صالحی، 1385)

به عنوان کلام پایانی، مناسب است به این نکته اشاره شود که حوزه تمدنی و گستره طبیعی جغرافیای سیاسی[[9]](#footnote-9) و فرهنگی[[10]](#footnote-10) ایران، فراتر از مرزهای کنونی است و در این قلمرو، تمامی گوناگونی درون ایران و بخش عمده گوناگونی برون ایرانی فعلی در منطقه را پوشش می­دهد.

* **جلوگیری از وقوع ستیزهای قومی؛ راهکارها و پیشنهادها**

ایرانیان از معدود قوم و تباری هستند که هویت آنان ریشه در اعماق قرون دارد. قومی که برای شناسایی ابعاد مختلف وجودی آن باید به پیشینه­های تاریخی و فرهنگی و اعتقادیشان رجوع کرد. ایرانیان مردمانی متفکرند با مرامی خاص. مرامی که با چاره‌گری­های گوناگون پیوند خورده و در زمان­های مختلف برای حفظ موجودیت و حفظ آرمان­هایشان از آنها به گونه­های مختلف بهره گرفته­اند. هویت ایرانی در طی سالیان دراز با تحمل رنج­ها و فراز و نشیب­های محتوای رنگارنگی به خود گرفته است. فرهنگ، تاریخ، جغرافیای آن با تمام جزئیات آن جزئی از هویت ایرانیان است.

بی‌تردید آرزوی هر ایرانی وطن دوستی بقای ایران یکپارچه و آزاد و با عظمت است. این آرزو با واقع‌بینی سیاسی، شناخت موانع استمرار وحدت ملی و نقاط ضعف کشور و درک و دریافت سیاست­ها و راهکارهای اجرایی منافاتی ندارد، بلکه حتی فراتر از آن، واقع‌بینی حکم می­کند با اشراف کامل بر امکانات، موانع و کاستی­ها، از فرصت­ها به نحو مطلوب بهره گیریم و خطرهای احتمالی را با تدبیر و درایت از سر راه این ملت کهن برداریم.

. راهکارهای پیشنهادی در خصوص چگونگی جلوگیری از وقوع ستیزهای قومی و استمرار آن که ما این عوامل هویت­ساز را در مجموعه­ای بزرگ که سند هویتی ایرانیان است پیشنهاداتی کاربردی ذیل ارائه می­شود:

* به نظر می­رسد که در حال حاضر بحران هویت در ایران در نتیجه فاصله گرفتن از تنش­ها و از تعارض میان کهنه و نو به وجود آمده است. اهمیت آن از این لحاظ است که در زمان حاضر سیطره فرهنگی واحدی به واسطه علم و تکنولوژی از جانب غرب در سراسر جهان اعمال می­شود؛
* از این رو با از میان رفتن توان ایدئولوژی شرق و نیز نبود استقلال و انسجام در مناطق دیگر از جمله جهان اسلام، صحنه بین­المللی به مجموعه واحدی تبدیل شده که ناگزیر است، طبق شیوه‌ای که مقتضای این سیطره جهانی است زندگی کند. بیندیشد و هویت­های ملی و قومی و هویت دینی خود را ترک کند. بحران هویت در عصر حاضر به جامعه ایران اختصاص ندارد بلکه یک مسئله جهانی است. این بحران به‌ویژه پس از جنگ دوم جهانی به بعد و در طول آن به صورت عینی و عملی گریبانگیر جوامع به اصطلاح جهان سوم شد. در سال­های اخیر با فروپاشی شوروی و با از دست رفتن توان ایدئولوژیک آن را یک طرف و بروز ضعف­های ایدئولوژیکی نسبتاً قوی در قطب مقابل و از طرف دیگر یک نوع خلاء هویتی ایدئولوژی و فرهنگی که بر جهان حاکم شده جامعه­ای که مدعی است باید اندیشه و ایدئولوژی خود را به سامان کند و به نظام اجتماعی، سیاسی- اقتصادی و فرهنگی خود یکپارچگی بخشد تا بتواند در مقابل غیر، عرض اندام کند، یا حداقل قدرت و توان استقامت را داشته باشد. در عصر حاضر در مقابل بحران هویتی که بر اثر نفوذ فرهنگ و تمدن بیگانه و از تعارض سنت و تجدد به وجود آمده است گرایش­های متفاوتی از درون جامعه ایران شکل گرفته که عبارتند از: الف- گروه واداده فرهنگی؛ ب- گروه سنتی ناب؛ پ- گروه روشنفکر خواهان سنت و فرهنگ جدید.
* راه حلی که می­توان برای مواجهه با بحران هویت منطقی دانست این است که سعی شود از افراط و تفریط به دور باشد و سعی کند عناصر مطلوب هر دو نظام نو و کهنه را گزینش کند و نظام سنتی را در جهت تکامل و پیشرفت متحول می­سازد. راه حل مذکور فرهنگ و تمدن خودی را در معرض تلاقی و برخورد اندیشه­ها و افکار قرار داده و آن ار به محک آزمایش می­گذارد و صیقل می­دهد. از این طریق نشاط و ضعف فرهنگی و تمدن خودی مکشوف می­شود و از این رو در جهت تقویت آن سعی و کوشش به عمل می­آید. جامعه از حالت بستر بودن به سوی تحریک و پویایی حرکت می­کند و در عین حال هویت و اصالت خود را نیز حفظ می­نماید؛
* هر نوع سیاست هویتی که بخواهد در ایران اعمال شود باید دو رکن اساسی یعنی «فرهنگ و تمدن ایرانی» را در کنار «فرهنگ و تمدن اسلامی» در نظر بگیرد و تلفیقی از آن دو را به منزله هویت ملی عرضه کند. ایرانی بودن و اسلامی بودن نه تنها منافاتی با هم ندارند بلکه همیشه مکمل هم بوده و هستند و در طول تاریخ به موازات هم حرکت کرده­اند. هیچ گاه نباید سعی شود که یکی از این دو رکن به نفع دیگری کنار زده شود.
* نقش حکومت و نظام سیاسی مهم­ترین بخشی که می­تواند بحران­های احتمالی هویت را کاهش دهد. این به عنوان اولین نقش است. یعنی نظام سیاسی و حکومت اسلامی باید حداکثر جاذبه در روابط اجتماعی- سیاسی و حداقل دافعه را اتخاذ نماید.
* جلوگیری از درونی شدن احساس محرومیت و غبن در میان اقوام غیر فارس، خصوصاً اقوامی که خود را محروم­تر احساس می­کنند، به دفعات در دستیابی آمال و آرزوهای قومی خود ناکام مانده­اند، خود را تحقیر شده و سرکوب شده می­بینند و از تعمیق آن در رنج هستند و به صورت احساسی فراگیر به دنبال رفع آن هستند. در این راستا، در مرحله اول تعیین و ارزیابی حساسیت­ها و منزلت­های قومی، ضریب و میزان محرومیت، نوع محرومیت، و درجه محرومیت است که با بهره­گیری از تحقیقات میدانی، به‌ویژه استفاده از متدهای روانشناسی قومی، قابل حصول است. پس از این نوبت به اقدامات عملی در جهت تخفیف و ممانعت از درونی شدن و فراگیری این احساس است که علاوه بر اراده سیاسی لازمه، بسته به مورد متفاوت است؛
* با آنکه مردم ایران به علت تنوع زبان، دین و دیگر عناصر فرهنگی به گروه­ها و اقوام گونه­گونی تقسیم می­شوند، با این ترکیبات قومی برخلاف کشورهای چند قومیتی چون هند، آمریکا، روسیه، چین و غیر براساس اکثریت – اقلیت نیست. هیچ قومی در ایران اکثریت را تشکیل نمی‌دهد و هیچ قوم و یا گروهی در ایران بیشترین قسمت اراضی ایران را در اختیار ندارد. بنابراین در ایران اکثریت حاکم وجود ندارد که بر اقوام دیگر سلطه پیدا کرده باشد.

با توجه به چنین وضعی و نیز با عنایت به این واقعیت که بیش از 90 درصد از مردم ایران مسلمان هستند و بالاخره دارای تاریخ مشترک ملی، زبان، ادبیات و سنن ملی می­باشند، این عوامل مایه همبستگی و پیوستگی بین مردم و اقوام ایران به شمار می­رود. اقوام در ایران رابطه مسالمت­آمیزی دارند و بقای مردم ایران نیز صرف نظر از هویت قومی آنها در گروه همین همبستگی ملی است. گرچه جامعه ایران جامعه­ای چند قومی است و هویت­های قومی مختلفی در آن شکل گرفته است، اما مرزهای اجتماعی و فرهنگی اقوام تداخل زیادی با یکدیگر دارند. شکی نیست که نابرابری منطقه­ای در ایران وجود دارد که می­توان آن را به برنامه­ریزی و دلسوزی از میان برداشت؛

بهره­گیری از نخبگان قومیت­ها در هرم قدرت سیاسی و اجرایی کشور در تمامی سطوح و زمینه‌ها، بدون هیچ تبعیض و گریزی، اجتناب از ایجاد، تشدید و تعمیق عقده سیاسی در میان آنان با در نظر گرفتن آستانه تحمل افراد، کاستن از ذهنیت­های منفی نسبت به عملکرد دیگر گروه­های قومی و حکومت مرکزی، ممانعت از رادیکالیزه شدن رهبران قومی از طریق برقراری ارتباط، گفت­وگو، مفاهمه و تامین نقطه نظرات معقول گروه­های میانه رو قومی در جهت حفظ حاکمیت ملی و کاهش نفوذ گروه­های افراطی در میان جمعیت­های قومی. در این چارچوب همچنان که نظام، فعالیت نیروهای قومی را در درون سیستم می پذیرد، در مقابل تحرکات نیروهای جدایی طلب، واکنش سریع و قاطعانه نشان می­دهد.( رمضان زاده و بهمنی قاجار، 1387 )

* اتخاذ سیاست­های مناسب قومی در زمان اقتدار دولت مرکزی و برآورده ساختن تقاضاهای معقول و قابل انجام قومیت­ها، جهت جلوگیری از تعمیق و تشدید درخواست­ها و سوء استفاده گروه­های افراطی ناهمساز از این درخواست­ها.

بی‌تردید در سایه دولتی کارا و مقتدر، اتخاذ سیاست عدم تمرکز و بهره­گیری از مشارکت بیشتر اقوام امکان‌پذیر بوده و در مقابل، دولت نیز قادر به کنترل و مهار متناسب تقاضاها خواهد بود. حال آنکه در حالت ضعف و بی‌ثباتی، دولت مرکزی جز تمکین و عقب‌نشینی و امتیازدهی در مقابل تقاضاهای فزاینده و رو به تزاید گروه­های قومی چاره­ای نخواهد داشت. ایجاد توازن معقول میان مطالبات قومی و قدرت دولت مرکزی به نحوی که گروه­های قومی نیز ادامه حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را در سایه اقتدار دولت مرکزی ببینند، امری ظریف و حساس است که از طریق آینده­نگری و واقع‌بینی سیاسی قابل حصول است؛(رمضان زاده، 1387: 92).

* اتخاذ سیاست تنش­زدایی در عرصه سیاست خارجی جهت تامین منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور. چرا که هر گونه سیاست تنش­زایی در عرصه جهانی، اقدام متقابل کشورهای معارض را به شیوه­های گوناگون، از جمله استفاده ابزاری از قومیت­ها را به دنبال خواهد داشت. در دوران معاصر، خصوصا در بعد از انقلاب جهت ضربه پذیر نمودن حاکمیت ملی، از فاکتور قومیت بارها استفاده شده است. در حال حاضر مهم­ترین شیوه برای کاهش چالش­های قومی و جلوگیری از بهره­برداری ابزاری از قومیت­ها توسط بیگانگان، اتخاذ سیاست تنش­زدایی است که در مرحله اول از طریق سرعت بخشیدن به روند همکاری­های منطقه-ای در زمینه­های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، شناسایی و استفاده از ظریفت­ها و امکانات بالقوه و بالفعل در سطح منطقه و انجام پروژه­های مشترک منطقه­ای تسهیل خواهد شد. در مرحله بعد همکاری­های دوجانبه و یا چند جانبه با کشورهای همسایه­ای که در زمینه مسائل قومی مشکلات مشابه­ای دارند، در کاهش منازعات قومی موثر خواهد بود. به علاوه از یاد نبریم که اتخاذ سیاست تنش­زدایی امری گزینشی نیست. نمی­توان از تجزیه برخی کشورها حمایت کرد و خود فارغ­البال از اقدامات مشابه بود. دقت نظر و بررسی دقیق بحران­های قومی در سطح جهان و اجتناب از اتخاذ مواضع شتاب­زده، سریع و غیر دقیق که بعدها سیاست خارجی ما را با مشکل توام سازد، امری است که باید به دقت مورد توجه مسئولین سیاست خارجی کشور ما قرار گیرد.
* کاهش نابرابری­های اجتماعی از طریق توجه بیشتر به مناطق قومی حاشیه مرزهای کشور و افزایش میزان بهره­وری جمعیت­های قومی ساکن در این مناطق از رفاه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی، بهبود اوضاع معیشتی، بالا بردن امکانات منزلتی و رفاهی، داشتن مسکن مناسب، از بین بردن سوء تغذیه و آثار آن، افزایش درصد باسوادان، گسترش تامین اجتماعی و بهداشت و درمان و بالا بردن سن امید به زندگی، تامین اشتغال و امرار معاش، افزایش مهارت‌های فردی، ارتقاء سطح ارتباطات جهت کاهش فاصله اجتماعی و تقویت پیوندهای اجتماعی بین بخش­ها و نواحی مختلف و بسط و گسترش نگرش فرامنطقه­ای و فراقومی می­تواند اعمال گردد. (رمضان زاده، 1387: 92).

هم چنین در مورد تصلب ساختارهای اجتماعی، علاوه بر تعبیه­ساز و کارهای رفاهی - اقتصادی، باید از طریق بازنگری در برخی قوانین و آیین­نامه­ها که به صورت بسیار آشکار و ملموس از تفاوت­های موجود بر سر دستیابی به دیگر امکانات منزلتی چون قدرت و حیثیت سیاسی حکایت دارد، زمینه همنوایی و همسازی قومی در جامعه ایران بیش از پیش فراهم گردد. در این عرصه تعبیه مکانیزم­هایی برای نهادینه شدن مشارکت اقوام بر سرنوشت خویش از پایین­ترین سطوح تا بالاترین سطوح مملکتی، راهکار مناسبی به نظر می­رسد؛

تنها صرف اتخاذ اقدامات امنیتی در حاشیه مرزهای قومی کشور، حلال مشکلات قومی نخواهد بود. اگر در کوتاه مدت این قبیل اقدامات ثمر بخش باشد و موجب تخفیف چالش­ها شود. در دراز مدت جز هزینه­ای کلان با مشکلاتی تعمیق یافته و خطرسازتر، نتیجه­ای نخواهد داشت. کنترل دقیق چند هزار کیلومتر مرز آبی و خاکی با توپوگرافی مختلف نه تنها بسیار پر هزینه و پر مشقت است، بلکه عملا امکان پذیر هم نیست.

مرزداری و مرزبانی و شاید به وجهی حفظ تمامیت ارضی کشور و سرحدات جغرافیایی، تنها از طریق ابزارهای بازدارنده و تنبیهی امکان پذیر نیست. اتخاذ تمهیدات ترغیبی و تشویقی و نفوذ بر قلب تک تک آحاد ملت که سرنوشت مشترک، احساس مشترک و منافع مشترک را در میان اقوام مختلف پدید آورد و همنوایی و همدلی ملی را صلا دهد، ضروری است.

در این پروسه، انتخاب حسابگرانه و عقلانی اقوام و نخبگان آنان را نیز باید به سمتی هدایت کرد تا هر گونه خشونت قومی و جدایی­طلبی، غیر عقلانی و با تجربه­های مشابه جهان معاصر، عبث و خانمان بر باد ده، جلوه نماید. در این عرصه، به کارگیری ترکیبی مناسب از مولفه­های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اجتناب ناپذیر است.

**نتيجه­گيري**:

تمام کشورها، تحت تاثیر یک مجموعه مشابه از نیروهای وحدت­بخش و تفرقه­انداز قرار نمی­گیرند و هر کشوری شرایط خاص خود را داراست. کشور ایران از این نظر از یک شرایط خاص و ویژه برخوردار است. با توجه به تنوع قابل ملاحظه و پراکندگی گروه­های قومی- زبانی در گستره­ی جغرافیایی کشور، بررسی میزان همبستگی این گروه­های قومی- زبانی با مرکزیت کشور و عوامل تقویت­کننده (و البته تضعیف‌کننده آن) از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به‌ویژه در مقطع زمانی حاضر که فضای سیاسی زمانه، شکل­گیری تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متفاوتی را، هم در سطح منطقه و هم در سطح جهانی، در پی داشته است.

ایران کشوری «کثیرالقوم » و «دارای قومیت‌های گوناگون» است و از دیر باز اقوام گوناگونی در آن زندگی می­کرده­اند. هر یک از این اقوام دارای خصوصیات و ویژگی­های فرهنگی، اجتماعی، روانی، عاطفی و شیوه­های خاص فرهنگ‌پذیری می­باشند. افراد هر گروه قومی در فضا و شرایط خاصی جامعه‌پذیری را فراگرفته­اند. مجموعه این شرایط موجب شده است که هر قوم دارای خرده فرهنگ و هویت قومی یگانه­ای باشد. افراد و اعضای هر یک از این گروه­های قومی به تناسب نوع و میزان احساس تعلقی که با فرهنگ و هویت ملی یا هویت و قومی خویش دارند و بر حسب رابطه و میزان تطابق و سازگاری که با هویت ملی و جامعه­ای پیدا کرده‌اند دسته بندی می­کردند.

ملت ایران در طول تاریخ دارای یک بستر واحد ایرانی است که ورای نژاد و قومیت مطرح بوده و تمامی اقوام این سرزمین خود را وابسته و منتسب به آن می­دانند. مولفه­های این بستر فرهنگی، که از دوران باستان تا به امروز پایدار مانده و رمز بقای موجودیت ایران هم منوط به آن است، مبتنی بر ویژگی‌هایی همچون دین­خواهی، همزیستی فرهنگی، تساهل و سازگاری نژادی، زبانی و در مقاطعی البته بسیار محدود مذهبی و جوهره­ی خلاقیت و آفرینندگی فرهنگ ایران می­باشد. این ویژگی­ها مولفه­هایی هستند که از گذشته برای ما باقی مانده­اند. فرهیخته­سازی، خلاقیت و آفرینندگی یکی از جوهره­های فرهنگ ایرانی است که در تار و پود این فرهنگ تنیده شده است.

برای حفظ هویت ملی از آسیب­ها، بحران­ها و چالش­های پیش رو و تقویت شخصیت ملی و بنیادی خود، باید سیاست­ها و برنامه­هایی را اتخاذ شود که به این مهم بینجامد. بدیهی است از میان رویکردها و سیاست­های موجود در ادبیات سیاسی – اجتماعی، مناسب­ترین رویکردی که می­تواند توجه به فضای فرهنگی – اجتماعی، سوابق تاریخی و واقعیات موجود ایران کارساز باشد، اتخاذ رویکرد «وحدت در عین کثرت» است. بدیهی است تحقق سیاست «وحدت در عین کثرت» نیازمند مقتضیات و بسترهای اجتماعی مساعد می باشد. این بسترها زمانی فراهم می­شود که تعاملات و مناسبات اجتماعی در درون جامعه یا اجتماع ملی، به‌ویژه در میان خرده­فرهنگ­ها و روابط بین­قومی، تقویت، فراگیر و همه­جانبه شود و از این طریق هم فکری، هم­دلی، همکاری و همگرایی در جامعه تقویت گردد.

با توجه به فضای فرهنگی – اجتماعی، سوابق تاریخی و واقعیات موجود ایران کارساز باشد، اتخاذ رویکرد «وحدت در عین کثرت» است. به‌ویژه آن که جامعه ایرآن جامعه­ای چند قومی است و هویت ملی ما ریشه در هویت‌های قومی دارد. از این رو لازم است هویت ملی خود را با حفظ هویت­های قومی در کشور طراحی و بازسازی شود.

منابع:

* قرآن مجید.
* احمدی، حمید. (1381). **جهانی شدن، هویت قومی یا هویت ملی**. فصلنامه مطالعات ملی. سال سوم. نشریه 11. 13- 36.
* احمدی، حمید. (1382). **هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ**. فصلنامه مطالعات ملی. سال چهارم. نشریه 15. 9- 45.
* احمدی، حمید. (فروردین و اردیبهشت 1376). **قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت**؟. اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال یازدهم. شماره 115 و 116. 60-73.
* چلبی، مسعود و همکاران. (1378). **هویت های قومی و رابطه ی آن با هویت ملی در ایران**. تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
* خانی، حسین. (1387). **هویت ایرانی در گذرگاه تاریخ** (تحلیل آماری سید جواد طباطبایی). فصلنامه مطالعات ملی. سال نهم. نشریه33. 45- 68.
* دیلم صالحی، بهروز. (1385). **اسطوره و حماسه دو بنیاد هویت ایرانی**. فصلنامه مطالعات ملی. سال هفتم. نشریه 27. 3- 24.
* رمضان زاده، عبدالله و بهمنی قاجار، محمد علی. (1387). **هویت ایرانی و چندگانگی قومی**. فصلنامه مطالعات ملی. سال نهم. نشریه33. 69- 96.
* زند مقدم، محمود. (1386) . **بلوچستان ايران، هويت تاريخ و دگرگوني**. تهران: ناشر موسسه تحقيقات و توسعه علوم انساني.
* شیخاوندی، داور. (1369). **زایش و خیزش ملت**. تهران: انتشارات ققنوس.
* كوه شكاف، ‌ناهيد،‌ و احسان هوشمند. (1386). **روند توسعه در مناطق كرد نشين ايران قبل و بعد از انقلاب**، تهران:‌ ناشر موسسه تحقيقات و توسعه علوم انساني.
* مقصودی، مجتبی. (1378). **نخبگان، قومیت­ها و خشونت­های قومی**. دانشنامه. شماره 2 و 3.
* مقصودي، مجتبي. (1380)‌. **تحولات قومي در ايران**. تهران: انتشارات موسسه مطالعات ملي.
* مک نلی، دیوید. (1376). **دولت ـ ملت در پایان راه؟**. ترجمه مهرداد بهادری. فرهنگ توسعه. شماره 31. سال 6.
* نبوي،‌سيد عبدالامير. (1386). **خوزستان و چالش­هاي قوم گرايانه**. تهران:‌ ناشر موسسه تحقيقات و توسعه علوم انساني.
* محمدی، منوچهر (1382). انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه. تهران: نشر معارف.
* آبراهامیان، یرواند(1377). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
* Brass, Poul. "Ethnic Groups and the state", In Poul Brass(ed),- *Ethnic Groups and The state*. (pp. 29 – 30) Quoted in :Auvinen.Op.cit.
* Burman , B.K.Roy. (1988). Ethnicity and Ethnic Tensions: Some Theoretical Issues and Illustrations. *Social Action*, vol.38.
* Cashmore, Ellis. (1996). *Dictionary of Race and Ethnic Relations*. fourth Edition. London: Routledge.
* Esmon, Milton J. (1994). *Ethnic Politics*. Cornel University Press.
* Feagin, Joe R. (1978). *Racial and Ethnic Relations*. Prentice – Hall.
* Horowiz, Donald L. (1985). *Ethnic Groups in Conflicts*. California: University of California Press.
1. - عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه شیراز [↑](#footnote-ref-1)
2. - Ethnicity [↑](#footnote-ref-2)
3. - Ethnos [↑](#footnote-ref-3)
4. - Cashmor [↑](#footnote-ref-4)
5. - رک: مقصودی، 1380 [↑](#footnote-ref-5)
6. - از جمله بلوچ ها ،کردها و تالش ها. [↑](#footnote-ref-6)
7. - مشخصاً زرتشتیان که درخارج از ایران ( ازجمله هند ) به نام خاستگاه آیین و وطن باستانی خویش، ایران، پارسی خوانده می شوند. [↑](#footnote-ref-7)
8. - Racism [↑](#footnote-ref-8)
9. - Geo-Political [↑](#footnote-ref-9)
10. - Geo-Cultural [↑](#footnote-ref-10)